

واکاوی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی طبیعت در سوره‌های نجم و قمر

حسین گلی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۳

شهاب‌الدین کریمی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۱

چکیده

سوره‌های نجم و قمر، در حوزه مفاهیم طبیعت، تصاویری شگرف از زیبایی‌شناسی استعاری را انعکاس می‌دهند؛ این زیبایی‌ها، آمیزه‌ای از طرح‌واره‌های گوناگون انتزاعی است. از آنجا که پیشینیان، استعارات کلاسیک مانند استعاره و مجاز را در بررسی تصاویر قرآنی مد نظر قرار می‌دادند، لازم است به استعاره از دیدگاه نوین و معاصر نگریسته شود تا زوایای زیبایی‌شناسی آن فراگیرتر و شیواتر گردد. از این رو در این حوزه به دو تن از اندیشمندان علوم شناختی، لیکاف و جانسون، برمی‌خوریم که با ارائه نظریه استعاره‌های مفهومی در صدد بیان استعاره از زبان دیگر برآمدند. با این وجود در بررسی سوره‌های نجم و قمر از دیدگاه استعارات مفهومی به نکاتی زیبایی‌شناسانه در مواجهه با طبیعت و بیان زبان‌شناسی جدید دست یافته‌ایم. همچنین به منظور بررسی این کارکرد ادبی- هنری از نمونه‌های متعدد تصویرسازی و جانمایی طرح‌واره‌های طبیعی استفاده نموده‌ایم. بر این مبنای شیوه پژوهش در چارچوب توصیفی- تحلیلی- کاربردی تنظیم گردیده است.

کلیدواژه‌گان: زیبایی‌شناسی، استعاره‌های مفهومی، سوره نجم، سوره قمر.

مقدمه

الکساندر بومگارتن فیلسوف آلمانی و مؤسس زیبایی شناسی، نخستین کسی بود که به تشکیل این دانش فرا خواند و عنوان استتیک (Aesthetics) را به کار برد. بومگارتن به شیوه دیگر متفکران خردگرا، عقیده داشت که رویکرد اصلی در زیبایی شناسی دگرگونی یا تبدیل دریافت گنگ حسی به تصاویر مفهومی روشن است (کاسیرر، بی تا: ۱۴۵).

زیبایی شناسی در زمینه استعاری خصوصاً استعاره‌های مفهومی شناختی از رویکردهای نوین در زبان و ادبیات به شمار می‌رود که دگرگونی‌های شگرفی در حوزه معنایی بر سطح مفاهیم واژگان ایجاد کرده است. همچنان که بسیاری بر این باورند: «زبان‌شناسی شناختی در تبیین اختلاف تعبیرها توانایی‌های بسیاری دارد. از این رو دستاورد آن برای تفسیر بسیار اهمیت دارد؛ چراکه نکات ظریف نهفته در تعبیرهای قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۶).

محققان و پژوهش‌گران از روش‌های گوناگونی برای تفسیر قرآن بهره جسته‌اند: «از این رو اصطلاح "تفسیر تطبیقی" یا "تفسیر مقارن" در حوزه روش‌شناسی قرآن اصطلاح نو ظهوری است» (عسگری و شاکر، ۹۴: ۱۱). با این وجود، تغییر نگرش از دو مبنای فوق به سمت زبان‌شناسی شناختی و تحلیل آیات بر اساس مفاهیم و معناهای انتزاعی مهم انگاشته می‌شود.

در همین رهگذر، باید برای آشکار نمودن وجوه اسرار سخن پروردگار به عمق محتوای سوره‌های قرآن راه یافت. از این میان، هنر بیانی از مواردی می‌باشد که در تمام سوره‌ها به شکلی خلاقانه نگارش یافته است؛ تشبیه و استعاره که از اجزای تشکیل‌دهنده این هنر بلاغی محسوب می‌شوند نیز نیازمند ابزارهایی برای شناخته شدن به گونه‌ای نظام‌یافته‌اند. به گفته توماس آکویناس "لذت" علامت مشخص زیبایی است. زیبایی کالایی خواستنی است؛ اما همه افراد بشر یکسان نسبت به آن حساسیت ندارند. همچنین همه افراد بشر درباره تعیین مقر زیبایی با یکدیگر هم‌رأی نیستند. به علاوه زیبایی با گذشت زمان تغییر می‌یابد (نیوتن، ۱۳۴۳/۱۹۶۵: ۲۶). زیبایی‌شناسی از دل همین زیبایی بی حد و حصر اطراف انسان سر بر می‌آورد. از این رو زیبایی سنجی می‌تواند در جادوی سخن و اعجاز کلام آسمانی پدیدار گردد.

مقدمه

استعارات، همواره از مباحث مورد توجه در علوم بلاغی بوده است؛ نفوذ سیلی انبوه از این عناصر زیبایی سخن در نثر نویسندگان و شعر شاعران خیره کننده است؛ از این رو قرآن، گنجینه‌ای از گزاره‌هایی به شمار می‌رود که با ساختارهایی نظیر استعاره‌های متنوع گره خورده است. در عصر حاضر نیز ارائه نظریه استعارات مفهومی در ساختاری جدید، استعاره کلاسیک را به چالش کشیده است. از این رو طرح رویکردهایی از این دست با چارچوبی نوین همانند استعاره معاصر *لیکاف* و *جانسون* در حوزه زیبایی‌شناسی قرآن مهم تلقی می‌گردد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

در عرصه زیبایی‌شناسی قرآنی، تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری از ابعاد گوناگون انجام گرفته است. با این حال نویسنده ضرورت تشریح چنین موضوعی را بسیار برجسته می‌داند. چراکه این تحقیق به تحلیل استعارات با رویکرد طبیعت می‌پردازد و از دریچه نگرش مفهومی *لیکاف* و *جانسون*، وجوه هنرمندانه عبارات قرآنی را زیبایی‌شناسی می‌نماید. همچنین در بخش اصلی بحث، پژوهش‌گر موضوعاتی متنوع از دانشمندان زبانی را مطرح می‌سازد و در نهایت به پیاده سازی روش‌های مفهومی در تحلیل استعاره‌های طبیعت دست می‌زند.

پیشینه پژوهش

اشاره به چند نمونه از تاریخچه پژوهش در حوزه استعاره‌های مفهومی ضروری می‌نماید:

- «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» (سال ۱۳۸۹) که با نگارش حسین هوشنگی و محمود سیفی پرگو، در پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم به چاپ رسیده است، به بررسی استعارات مفهومی و ارتباط آن با آیات قرآنی از جهات خاص می‌پردازد و استعارات را در حوزه طبیعت و منحصر به رویکردهای مختلف آن بررسی می‌نماید.

- «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره» (سال ۱۳۹۵) در زمینه کاوش‌های قرآنی با همکاری پژوهش‌گران حمید صباحی گراغانی و همکاران به بررسی آیات قرآنی از نگرش مفهومی و معنایی در سوره بقره پرداخته، و مبانی واکاوی این عبارات را تنها به صورت مؤلفه‌های انتزاعی دسته بندی کرده است. از این رو به انواع استعارات مفهومی اشاره‌ای نمی‌نماید.

-Lakoff and the Theory of Conceptual Metaphor, January 2014

این پژوهش در حوزه مقالات برون مرزی به انجام رسیده است که در آن Dennis tay به بررسی و واکاوی نظریه استعارات مفهومی لیکاف یعنی دسته بندی و ساختارهای مفهومی آن روی آورده است.

لذا خلأ پژوهشی مستقل با نگاه به رویکرد استعارات مفهومی کلاسیک و گونه‌های استعارات مفهومی در حوزه طبیعت در سوره نجم و قمر احساس می‌گردد؛ و امید آن می‌رود که پژوهش حاضر بتواند حق مطلب را در خصوص استعارات سوره‌های نجم و قمر ادا نماید.

پیشینه زیبایی‌شناسی استعاری

استعاره مبحثی مهم است که از دیرباز در حوزه‌های فلسفی و ادبیات مطرح بوده است و متفکران و ادیبان از زمان /رسطو تا به امروز به آن پرداخته‌اند. بسیاری از بنیادی‌ترین مفاهیم در نظام‌های مفهومی ما نیز معمولاً از طریق مفاهیم استعاری درک می‌شود؛ از جمله زمان، کمیت، حالت، دگرگونی، کنش، علت، هدف، شیوه، وجه و حتی مفهوم یک مقوله. این‌ها مفاهیمی هستند که معمولاً وارد دستورهای زبان می‌شوند و اگر به لحاظ ماهیت، استعاری باشند، پس استعاره در کانون دستور قرار می‌گیرد (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۱۵). شیوه بررسی زیبایی‌شناسی مفاهیم استعاری به شکل معاصر، در واقع درک خوانش‌پذیرتر از ترجمه‌ها و تفاسیر قرآنی را رقم می‌زند. یکی از جنبه‌های زیبایی‌شناختی قرآن کریم، زبان قرآن و توجه به ابعاد گوناگون آن است؛ از این رو، همه آن‌ها را در قالب "لسان" در دسترس عارف و عامی قرار داده است؛ عبارت «هذا بیان للناس» به همین نکته اشاره دارد (ممتحن و حاجی زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

ساختار استعاره با نوین شدن علوم دیگر، هم‌پای نیاز زبانی و ادبی رشد می‌نماید و بالنده‌تر می‌شود. در گذشته نگاه به استعاره بر محور واژه و بنیان ساختاری آن در عبارات قرار گرفته بود. در حالی که امروز بر مبنای شناخت و حوزه‌های انتزاعی و تفکری استوار گردیده است.

زبان‌شناسی شناختی (Cognitive linguistics)

گرایش به زبان‌شناسی شناختی از دهه ۱۹۶۰ به مرور، آغاز گردید و در دهه‌های ۱۹۷۰ به اوج خود رسید؛ شاید بتوان *نوام چامسکی* (Noam Chomsky) را از نخستین پیشگامان و نظریه‌پردازان این شاخه از زبان‌شناسی نوین به شمار آورد. گرچه برخی به ایده‌های چامسکی و نظریات او مبنی بر دستور زایشی و گشتاری سختگیری بیش‌تری داشتند به سمت معناشناسی زایشی و شیوه‌های نوین‌تری گرایش پیدا کردند که گزارشی از این جزئیات در کتابی با عنوان *جدل‌هایی در زبان‌شناسی منتشر گردیده است* (Tay, 2014).

در دوران معاصر در علوم شناختی و علوم وابسته به رابطه ذهن و زبان، دو انقلاب معرفت‌شناختی جدی اتفاق افتاده است. در منابع علوم شناختی از این دو تحول معرفت‌شناختی با عنوان‌های "انقلاب اول شناختی" و "انقلاب دوم شناختی" یاد شده است. جورج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) این دو تحول معرفت‌شناختی را علوم شناختی نسل اول و علوم شناختی نسل دوم نامیده‌اند. در انقلاب اول شناختی، *نوام چامسکی* پیش‌تاز تحول در مطالعات زبان‌شناسی با تکیه بر تحلیل‌های صوری از ساخت نحوی زبان بود. ولی در انقلاب دوم شناختی، *جرج لیکاف* این پیش‌تازی را با تکیه بر شیوه معنی دار شدن زبان و نقش شناختی آن بر عهده گرفت. لیکاف با تعمق در اصول انقلاب زبان‌شناسی چامسکیایی با گروهی از همفکران خود، علیه بی‌توجهی به هویت معنایی زبان، علم اعتراض برافراشت (نیلی پور، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

تعاملات زبان‌شناسی شناختی طبق نظریه *لیکاف* بر پایه‌های شناخت در سطح مفاهیم از استعاره‌ها شکل می‌گیرد. در همین راستا، زبان‌شناسان شناختی بسیاری چون *لانگاکر* و *تالمی* پا به عرصه گذاشتند. آنچه در زمینه زبان‌شناسی شناختی جلب توجه

می‌کند، لیکاف و اندیشه‌های وی در این حوزه است. از این رو دو اثر مهم او با نام‌های نظریه معاصر استعاره‌ها و استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم منتشر شده که دومی با همکاری جانسون در دهه ۸۰ میلادی انجام پذیرفته است.

مفاهیم معنایی استعاره

مقوله‌های منطقی؛ مقوله‌هایی هستند که به صورت استعاری بر حسب یک قالب یا چارچوب تعیین شده درک می‌شوند. از این رو، آن‌ها می‌توانند داخل یا خارج این دسته‌بندی واقع شوند. رابطه منطقی این الگوها بدین شکل است که اگر X در درون قالب A باشد و A در درون قالب B باشد پس X در قالب B می‌باشد. پس این دسته‌بندی از اصول قیاس منطقی کلاسیک برای استعاره، سازگار است.

مثال دیگر، کمیت و مقیاس‌های خطی هستند که دو حوزه استعاری را شامل می‌گردند: اولین بخش آن، کمیت‌های بیش‌تر بالا است و کم‌تر پایین است را در بر می‌گیرد و دومی به مسیرها و جهت‌ها اشاره دارد.

مؤلفه‌های زمانی؛ بدین معنی که زمان بر حسب فضا‌مندی مفهوم‌سازی می‌گردد: «در هستی شناختی، زمان اساساً در وجودیت و مکان‌ها درک می‌گردد. همانطور که زمان کنونی در مکانی هم‌سان با یک مشاهده‌گر کانونی به وقوع می‌پیوندد» (Lakoff, 1992).

تعریف استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor)

چگونگی ساخت استعارات مفهومی به ریشه‌های انتزاعی ذهن برمی‌گردد؛ آنجا که می‌گوییم این مفاهیم‌اند که استعارات مفهومی را می‌سازند، یعنی به دنبال خلق روابطی هستیم که از ورای ذهن شناختی انسان سر می‌زند. در استعاره «عشق، سفر است» در واقع مفهوم‌سازی عشق در سفر صورت پذیرفته است. استعاره مفهومی، درک یک قلمرو تجربی مثل عشق را بر حسب قلمرو تجربی بسیار متفاوت از سفر در بر می‌گیرد. به شکل فنی، بدین گونه است که نداشت به شکل ادراک ریاضی از دامنه‌های تعریف‌شده مبدأ و مقصد ایجاد می‌شود. کانون استعاره در مفهوم پدیدار می‌شود، نه در واژگان، چنانچه بر پایه پیوند قلمروهای موازی و هم‌زمان در تجربه انسان و درک شباهت‌های

این حوزه شکل می‌گیرد. همچنین بخش عمده دستگاه مفهومی استعاری است که شامل مفاهیم ژرف و ثابت همچون زمان، رویدادها، اسباب، اخلاق، ذهن و... می‌شود، فرد، مفاهیم استعاره چندگانه‌ای را درک و دریافت می‌نماید که دارای مفهوم منطقی هستند. بر طبق عوامل گسترده، سرشت مشترک جسم انسان و تجارب یکسان وی با دیگران در ساختن این استعاره‌ها کارآمدند (Lakoff and Johnson, 1980: 244).

لیکاف و جانسون نگرش کلاسیک به استعاره را به چالش کشیدند و استعارات مفهومی را "فهم و تجربه" چیزی در اصطلاحات و مفاهیم دیگر دانستند. با این دو اصل چنین رابطه‌ای را به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه از نگاشت‌ها (mapping) نامیدند، آن‌ها مفاهیم عینی و محسوس را جزء قلمرو مبدأ، و مباحث ذهنی و انتزاعی را جزء قلمرو مقصد در نظر گرفتند. در این برآیند می‌توان به سه رویکرد اساسی در استعاره‌ها اشاره نمود.

گونه‌های مفهومی لیکاف

استعاره‌های جهتی (Oriental metaphor)

۱. استعارات مقیاسی و جهتی، استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت گیری فضایی، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور و نزدیک و... سازماندهی می‌کنند. این جهت گیری‌های مکانی و کمی بیان می‌نمایند که بدن انسان مکان مند و فضایی است و شیوه حرکت جسم او با عملکردهایش در محیط بیرون یکسان است (ibid: 14).
استعارات جهتی:

- ۱- دمای بدن‌اش بالا رفته است.
- ۲- هوشیاری‌اش پایین آمده است.
- ۳- بهای نفت، به شکل چشمگیری، صعود کرد.

استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological metaphor)

این استعاره، تجربیات از مواد، اشیاء و محیط اطراف را نشان می‌دهد. ادراک تجربه انسانی در شکل توانایی شناخت اجزای گوناگون هستی امکانپذیر است. از آنجا که

بخشی از تجربه و تلقی از آن‌ها مانند ارتباط انسان با نظام هستی و طبیعت ساخته می‌شود. وقتی این تجربیات را بر این اساس طبقه بندی می‌نماییم. بدین روش آنان را استدلال می‌کنیم (ibid:25).

استعارات هستی شناختی:

۱- مرگ او را از پای درآورد.

۲- زندگی برایش دردسرساز شده است.

استعاره‌های ساختاری (Structural metaphor)

استعاره ساختاری، یک مفهوم را در چارچوب مفهومی دیگر جانمایی می‌کند؛ مانند جمله «مباحثه، جنگ است» نشان می‌دهد که چگونه بحث و مجادله لفظی با تجربه جنگ و نبرد مفهومی به تصویر کشیده می‌شود. بدین ترتیب بر پایه استعاره ساختاری «مباحثه، جنگ است» مفهوم مباحثه را مفهومی و قابل درک می‌کند: ادعای تو غیر قابل دفاع است- او به نقاط ضعف استدلال‌ام، حمله کرد- استدلال‌اش را در هم شکستم و...» (هاشمی، ۱۳۰: ۱۳۸۹).

کار سرمایه زندگی است.

زندگی اقیانوس بیکران است.

تفاوت رویکردها در استعارات کلاسیک و مفهومی

جهت تبیین دو گونه استعاری با نگرش کلاسیک و مفهومی واکاوی ویژگی‌های آن دو ضروری می‌نماید؛ استعاره کلاسیک بر پایه شباهت میان دو واژه در یک عبارت که دو سمت تشبیه آن حذف گردیده شکل می‌گیرد، و کانون آن در کلمه است نه در اندیشه و ذهن. از این رو نوع رابطه میان معنای حقیقی و مجازی آن علاقه است. استعاره مفهومی؛ از روابط شکل گرفته محصول تجارب انسانی در ذهن ساخته می‌شود. از این رو بیش‌تر برآیند تفکر در مفهوم‌هایی است که از انتزاعیات نشأت می‌گیرد. شبکه‌هایی از تناظر طبقاتی بین مفهوم‌ها در ذهن رشد می‌کنند که به آن‌ها نگاشت می‌گویند. در دیدگاه سنتی، استعاره در سطح واژگان و نه اندیشه اتفاق می‌افتد، و به کاربرد غیر متعارف یک

واژه و تغییر مصداق آن مربوط می‌شود؛ بدین معنا که واژه‌ها در سایه آرایه کلامی استعاره در معنای اصلی به کار نمی‌روند (الخاص ویسی و اورکی، ۱۳۹۴: ۸۲).

دیدگاه‌های کلاسیک در استعاره‌های مفهومی - شناختی

عبدالقاهر جرجانی در کتاب‌های بلاغی خود به کارکردهای استعاره با رویکرد تصاویر محسوس آن برگرفته از مفاهیم عقلی و انتزاعی اشاره می‌نماید؛ و افراد دیگری نیز نظیر سید قطب در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» مفاهیمی از استعاره بیان کردند که به دیدگاه معاصرین نزدیک است.

اکنون به گونه‌های استعاری کلاسیک و ساختارهای آن در برابر استعاره‌های مفهومی شناختی اشاره می‌نماییم.

استعاره و اقسام آن

استعاره، کاربرد کلمه‌ای در غیر معنای حقیقی وضع شده برای آن است و دارای علاقه و رابطه‌ای میان معنی اصلی و فرعی با قرینه‌ای که مانع اراده معنی حقیقی است. ﴿أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (رعد / ۱) لفظ هدایت به ظلمت تشبیه شده است که در بردارنده دو لفظ ظلمات و نور است. سیوطی استعاره را نتیجه ازدواج مجاز با تشبیه و پدیدار گشتن آن می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۰۸).

استعاره بر حسب ارکان تشکیل‌دهنده و عوامل تأثیرگذار در آن به اقسام متعدد تقسیم می‌شود:

مفرد: اگر تشبیه به صورت مفرد آید بدون اینکه عنصر برگرفته از چند مجموعه واقع شود؛ سپس این تشبیه در عملیات استعاره به کار برده شود مثل استعاره نور برای علم، و ظلمت برای جهل. استعاره در این شکل را استعاره مفرد می‌نامیم (فاضلی، ۱۳۶۵: ۲۹۱).

مرکب: زمانی که تشبیه در چیزی به صورت مفرد نباشد بلکه با عناصر دیگری همراه باشد. پس این اسم به تنهایی نمی‌تواند در جایگاه لفظ مستعار قرار گیرد؛ همچون سخن دود بن علی: «وقد اخذ القوس باریها». در این تشبیه مراد از قوس در اینجا «خلافت» و از باری «خلیفه» بوده است. بنابراین تشبیه میان قوس و خلافت به صورت مفرد حاصل

نمی‌گردد. در حالی که تشبیه برگرفته از حالت خلافت با مجری آن و حالت قوس با باری آن را بیان می‌کند، بنابراین قوس به تنهایی لفظ مستعار واقع نمی‌شود بلکه مجموعه‌ای از کلام را استعاره مرکب در نظر می‌گیرند (همان: ۲۹۲، ۲۹۱). استعاره به طور کلی بنا بر طرفین تشبیه یعنی ذکر یکی و حذف دیگری، دو گونه اساسی را شامل می‌شود:

الف. استعاره مکنیه: نوعی از استعاره که در جمله فقط مشبه ذکر شده باشد ولی مشبه به، به کنایه مورد اشاره قرار گرفته باشد. همچون استعاره مکنیه در سوره اسراء ﴿واخفض لهما جناح الذل من الرحمة﴾ (اسراء/ ۲۴). در اینجا کلمه بال که از لوازم و نشانه‌های مشبه به است، با اضافه شدن به ذلت استعاره مکنیه واقع شده است.

ب. استعاره تصریحیه: نوعی از استعاره است که در آن از ارکان تشبیه تنها مشبه به ذکر می‌گردد. مانند وصف قرآن کریم از منظر امام علی (ع) «لا تكشف الظلمات الا به» (فاضلی، ۱۳۶۵: ۲۹۹). در این استعاره لفظ "ظلمات" مشبه به می‌باشد. لذا با جامع عدم هدایت برای گمراهی به عاریت گرفته شده است و گمراهی و بیراهه رفتن را به ظلمات تشبیه کرده است. استعاره تصریحیه اصلیه که در واژه ظلمت شکل گرفته است برای بیان مفهوم گمراهی می‌باشد، چراکه گمراهی در ظلمت محسوس‌تر بوده است.

زیبایی شناسی طبیعت از منظر قرآن کریم

قرآن کریم از تمامی گونه‌های طبیعت از جاندار و بی‌جان، واقعی و مصنوعی سخن گفته است. گرچه گونه‌های حیوانات و دست‌ساخته‌های انسان قادر نیستند آن تأثیر زیبایی شناختی را پدید آورد که درختان، باران و کوه‌های سر به فلک کشیده پدید می‌آورند. اما قرآن کریم در عین آنکه اغراض دینی و مقاصد فکری را دنبال می‌کند به آن‌ها توجه نشان داده است و آن‌ها خود می‌توانند بوجود آورنده احساس زیبایی و برانگیزاننده خشنودی خاطر باشند (زیدی، ۱۹۸۰: ۸ و ۹).

با بررسی مضامین طبیعی در اشکال متنوع به نظر می‌رسد که چارچوب بیان قرآنی به ویژه فن تشبیه در قالب‌های متعدد آن است؛ در تشبیهات تمثیلی، هدف اصلی قرآن

کریم استفاده از عناصر طبیعی است تا با استفاده از آن‌ها مسائل مختلف و روایات داستانی را به تصویر ملموس از تخیل حسی مخاطب در آورد.

استعارات مفهومی عناصر طبیعی در قرآن

قرآن به واسطه اسلوب استعاره، تصاویر بیانی زیبا ترسیم می‌کند، بدان‌ها رنگ و سایه می‌بخشد، سپس در آن‌ها روح حیات می‌دمد. حرکتی که در نهایت، همچون شاخصی زنده و پویا می‌گردد (بکری، ۱۴۰۰: ۱۹۷). یکی از زیبایی‌های استعارات قرآنی بیان مسائلی است که در حوزه طبیعت عنوان می‌شود با توجه به همین رویکرد، استعارات طبیعی بیش‌تر در قالب تمثیل یا استعاره مفهومی شناخته می‌شود.

تصویر قرآنی از شیوه‌های مختلفی مانند توصیف، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، موسیقی و عنصر فاصله مدد می‌گیرد، و به گونه‌ای است که خواننده فراموش می‌کند که این کلام است که به شکل حادثه‌ای یا منظره‌ای جلوه می‌کند. از این رو، اساس تصاویر قرآنی بر پایه‌های تشخیص، تجسیم و تخیل استوار است (قاسمی، ۱۳۶۸: ۶۴).

در جای جای قرآن از صنعت استعاره به خوبی برای بیان مفاهیم طبیعی و پدیده‌ها و نشانه‌های هستی بهره برده است، به طوری که در این دو آیه به عناصر طبیعت شخصیت انسانی (personification) بخشیده و آن را در قالب استعاره مکنیه بیان کرده است؛ مانند ﴿وَالصُّبْحُ إِذْ أَنْفَسَ﴾ (تکویر / ۱۸) صبح را مانند انسانی زنده می‌یابیم که نفس می‌کشد و یا در آیه ۴ سوره فجر ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَسِرُ﴾ شب را به صورت شخصی می‌بینیم که در حال سیر و حرکت است.

بسامد بالای کاربرد استعارات مفهومی در چارچوب موجودات و عناصر طبیعت به خوبی در دو نمونه آیه ذیل مشهود است: در آیه‌ای از سوره حج، پشه را در قالب یک مفهوم طبیعی ارائه می‌کند تا ناتوانی این افراد را نشان دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ (حج / ۷۳).

در آیه دیگر در سوره انفال، خزندگان را به عنوان مفهومی در نظر گرفته و اعمال کافران و افراد بی‌ایمان را بدان همانند ساخته است. طبق نظر لیکاف و جانسون کانون استعاره در مفاهیمی است که برگرفته از این جانوران و خصوصیت آن‌ها تجسم می‌یابد،

با توجه به اینکه ارتباط ذباب و الدواب با کلماتی که در عبارات بالا بدان تشبیه شدند ناشی از دیدگاه شناختی بوده است، لذا تمرکز در این استعاره بر پایه استعاره شناختی قرار گرفته است: ﴿ان شرالدواب عندالله الذین کفروافهم لایؤمنون﴾ (انفال/۵۵).

استعارات مفهومی طبیعت در سوره نجم

با توجه به کارکردهای پیچیده استعاره‌ها و حالات گوناگونی که در جمله به خود می‌گیرند؛ گونه‌های مختلف آن در سوره نجم جهت تصویرسازی این قالب استعاری در قرآن ارائه می‌گردد و صورت‌های مختلف طبیعت در آن نمود می‌یابد:

۱. اجرام آسمانی - النجم

﴿والنجم اذاهوی﴾ (آیه ۱)

کلمه النجم در آیه یک تبلور استعاره مفهومی در بازآفرینی تصاویر طبیعی افول ستاره است. آنجا که می‌گوییم: سوگند به ستاره آنگاه که ناپدید شد یعنی از میان رفت، در واقع با تجاربی از محیط پیرامونی خویش سخن می‌گوییم. از این رو النجم را در چارچوب صفات انسانی نظیر فعل هوی (فرو افتادن) مفهوم‌سازی می‌نماییم:

مفهوم قلمرو مبدأ: النجم مفهوم قلمرو مقصد: هوی
نگاشت‌ها:

انسانی که می‌رود و از بین می‌رود.

ستاره‌ای که در آسمان ناپدید می‌گردد.

نور ستاره‌ای که در فرودست محو می‌گردد.

پس از دیدگاه دسته‌بندی مفهومی لیکاف و جانسون، این استعاره در جایگاه وجودی و هستی‌شناسی جای می‌گیرد. ستاره، فضای طبیعی این استعاره است و از اجرام آسمانی قلمداد می‌گردد. از دیدگاه شناختی، مفهومی همچون ﴿والصبح اذاتنفس﴾ (التکویر/ ۱۸) استعاره هستی‌شناختی است. به این معنی که مفهوم «و الصبح: سپیده دم» با مفهوم «تنفس» که از لوازمات زندگی است رابطه متناظر برقرار می‌کند (الخاص ویسی، اورکی، ۱۳۹۴: ۹۱).

۲.۱. ابزارهای جنگی - قوسین

﴿فكان قاب قوسين أو أدنى﴾ (آیه ۹)

مفهوم قیاسی وضعیت و جهت در قاب قوسین ارائه شده است. چنانچه مفهوم نزدیکی فاصله دو شخص در این آیه به خوبی درک پذیر می‌گردد.

قلمرو مبدأ: قاب قوسین
قلمرو مقصد: فاصله نزدیک
نگاشت‌ها:

اندازه دو کمان در جایگاه نزدیک، فضا مندی شده است.

طبیعت این استعاره از جنس اشیاء و سازه‌های جنگی است.

همانند این آیه که می‌فرماید ﴿اقتربت للناس حسابهم﴾ (الانبیاء/۱) بر پایه استعاره زمان متحرک است. نزدیک شدن روز حسابرسی و روی گردانی از این امر حتمی به خوبی قابل درک است (الخاص ویسی، اورکی، ۱۳۹۴: ۸۹).

۳. انسان

﴿وماتهوی الأنفس﴾ (آیه ۲۳)

نگرش مفهوم آنفس، بیان گر قرار دادن تجاربی است که از نفس و حالات نفسانی سر می‌زند. در این آیه نفس که سرشار از التهابات و افت و خیزهاست در چارچوب استعاره هستی شناختی هدفمند می‌گردد و جلوه معنی شناختی آن آشکار می‌گردد.

قلمرو مبدأ: الانسان
قلمرو مقصد: الأنفس

نگاشت‌ها در این استعاره‌ها منشعب از چند نکته مهم است: تمایل شدید-مجنون شدن- دگرگونی و بسیاری از مفاهیمی که نشان‌دهنده تغییرات انسانی در مواجهه با کشش نفسانی است.

۴. اجزای بدن و حواس انسانی: البصر

﴿ما زاغ البصر وما طغی﴾ (آیه ۱۷)

در این استعاره، شکل و ساختار به مفاهیم دیداری بدن بازمی‌گردد، مفاهیمی که "البصر" و "ما طغی" را به هم پیوند می‌دهد. گونه مفهومی که بازتاب‌دهنده تجارب

وجودی انسانی از اعضای بدن است. از این رو مفاهیم دیدن و طغیان کردن دو شکل از مفاهیمی است که در شبکه متناظر طبیعت به چشم می‌خورد.

قلمرو مبدأ: البصر قلمرو مقصد: ما طغی

نگاشت‌ها:

دیدن از حد خود تجاوز می‌نماید.

چشم‌اش را حفظ می‌کند و بی‌مه‌با چیزهای خیالی را نظاره نمی‌کند.

سراب در بی‌نهایت به چشم نمی‌خورد.

این طغیان کردن به سمت سراب و خیالات پیش نمی‌رود.

این دسته بندی از نوع استعاره هستی شناختی است یعنی از جایگاه مفاهیمی طبیعت نظیر اعضای بدن انسان (چشم) به شمار می‌رود. چنانچه تصاویری که از مفهوم طغیان در ذهن مخاطب نقش می‌بندد، تجربه حالات فزونی، شدت ویران‌گری، بلا و سرکشی در طبیعت را نشان می‌دهد. در همین راستا هر آنچه از سرریز کردن و افراط در سیل وجود دارد همان مفاهیم به نحوی در حالات چشم و دیدگان قابل درک می‌گردد.

۵. اجزای بدن و مؤلفه‌های انسانی - الفواد

﴿ما کذب الفواد ما رأی﴾ (آیه ۱۱)

از دیدگاه سنتی به نوعی از مجاز یعنی استعاره مکنیه تمثیلی پرداخته است؛ چنانچه در آن واژه فؤاد را همچون انسانی در نظر گرفته که آنچه را دیده انکار نمی‌کند و فؤاد در واقع جزئی از اعضای بدن انسان شناخته می‌شود و به عنوان لوازم مشبه ذکر شده است؛ از این جهت تداعی‌کننده تصویری از طبیعت بدن انسان می‌باشد. رویکرد در این استعاره جهتی و هستی شناختی است. دل، همانطور که لیکاف می‌گوید جایگاه وضعی است. از این رو در این عبارت از تجربه بدن‌مندی بهره می‌جوید.

زبان استعاری، زبان انحرافی است؛ بدین معنا که در استعاره واژه‌ها در معنای اصلی خود به کار نمی‌روند (قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۳۹). از دیدگاه لیکاف و جانسون نوعی از استعاره مفهومی هستی شناختی به شمار می‌آید که در آن از مفهوم بدن انسان یعنی فؤاد بهره گرفته است و مفاهیم ذهنی انسان، غم، اندوه و رازهایی که در دل نهفته است در وجود او اثر می‌گذارد.

۶. اشیاء و ابزار سفر - وزر

﴿الاتزر وازرة وزر آخری﴾ (آیه ۳۷)

رویکرد کلاسیک در ارائه طرح‌واره تصویری از تشبیه تمثیلی گناه به سنگینی بار نمایان است. از سوی دیگر استعاره مفهومی است که مبدأ آن بار و مقصد آن گناه می‌باشد. از این جهت، تصویرسازی طبیعی از مفاهیم صامت به گونه‌ای در تجربیات انتزاعی بار، یعنی مکافات و رنج فرد گناهکار مواجه می‌شویم. این مفهوم، کارکرد استعاره ساختاری *لیکاف* را نشان می‌دهد. از این لحاظ هر آنچه در مفهوم بار و مشخصه‌های آن قابل تصور باشد، به نوعی در مفهوم گناه و تحمل مشقت‌های آن وجود دارد.

استعاره مفهومی طبیعت در سوره قمر

۱. زمان و مفاهیم خطی - الساعة

﴿اقتربت الساعة وانشق القمر﴾ (آیه ۱)

زمان و مفاهیم خطی نقش بسزایی در شکل‌گیری استعاره دارند در این جایگاه «اقتربت الساعة» به خاطر شدت قوع رخداد بسیار ارزشمند به شمار می‌آید زیرا که عمده نقطه نظر در مفهوم‌سازی زمانی "الساعة" شکل گرفته است. در این آیه استعاره مفهومی جهتی وجود دارد. بدین خاطر زمان متحرک و ناظر ثابت یعنی الواقعه حذف گردیده است. «فهم عمومی از زمان بر مبنای مکان است و انسان به دو طریق زمان را خلق می‌کند؛ نخست گذر زمان به مثابه یک شیء، و دوم گذر زمان به مثابه حرکت بر فراز یک منظره» (یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۵۴).

۲. الانسان

﴿حکمة بالغة فماتغن النذر﴾ (آیه ۵)

در چنین استعاره‌ای مبنای مفهومی در حکمت شکل می‌گیرد؛ بدین سبب آنچه که تجربه انسان‌ها از کتاب آسمانی قرآن می‌باشد شکل‌دهنده مفهوم حکمت است. پس شکل‌گیری قلمرو مبدأ و مقصد در مفاهیم انتزاعی در فرم زیر پدیدار می‌شود:

قلمرو مبدأ: قرآن قلمرو مقصد: حکمت

نگاشت‌ها:

قرآن کتابی دربردارنده مبانی بلیغ است.
حکمت نیز از مؤلفه‌های معنایی بلیغ قلمداد می‌شود.
قرآن به مسیر اندیشه و تفکر فرا می‌خواند.
حکمت نیز از پایه‌های خردمندی و اندیشه ورزی به شمار می‌رود.
دسته بندی و گونه مفهومی آن بر مبنای ساختاری شکل گرفته است چراکه یک مفهوم از طریق مفهوم دیگر درک می‌شود.

۳. طبیعت غیر زنده - السماء

﴿ففتحنا أبواب السماء بماء منهمر﴾ (آیه ۱۱)

از نقطه نظر استعاره مفهومی درب‌ها در مفهوم آسمان جانمایی شده‌اند. آن هنگام که یک تجربه از اشیاء همچون أبواب در مفهوم دیگر یعنی أسماء قرار گرفته است. همچنان که طبیعت در این آیه مصداق بارز استعارات اشیاء و ابزارها است.
نگاشت‌ها:

آسمان جایگاهی برای ورود به نهفته‌های اسرارآمیز است.
درب، گنجینه‌ای از رازهایی است که بر اشیاء مانند پوششی قرار می‌گیرد.
از دیدگاه کلاسیک - استعاره بکار رفته در این مورد - نوعی از استعاره مکنیه قلمداد می‌شود. از باب استعاره مفهومی نشان‌دهنده مفاهیم انتزاعی یعنی رنج الهی، شکوه پروردگار و هیبت آسمان می‌باشد.
در همین راستا - برای تفهیم موضوع از طبیعت غیر زنده آسمان استفاده کرده است. همچنین به نظر می‌رسد استعاره هستی شناختی باشد که به تجربه فرد از نظام هستی و رازهای آفرینش بازمی‌گردد.

۴. مفهوم انسانی - أعیننا

﴿تجری بأعیننا جزء لمن کان کفر﴾ (آیه ۱۴)

از دیدگاه کلاسیکی - نوعی از مجاز در آن به چشم می‌خورد که به بیانی ساده‌تر مجاز با علاقه آلیه است. رابطه "تجری" و "بأعیننا" به سمت شکل‌گیری مفاهیمی حرکت می‌کند که در آن نهبان و چشم با هم تناظر مفهومی پیدا می‌کنند. در تجربه مفهومی فرد نوعی از استعاره وجودی و هستی شناختی رخ می‌دهد.
نگاشت‌ها:

چشم‌ها در تفکیک چیزها از یکدیگر با دقت عمل می‌کنند.
مراقب و نهبان با تیزبینی از اطراف‌اش نگهداری می‌نماید.

۵. گیاه - هشیم

﴿انأرسلنا علیهم صیحة واحدة فکانوا کهشیم المحتظر﴾ (آیه ۳۰)

تصاویر هنری از مفاهیم طبیعت در این عبارت قرآنی بدیع به چشم می‌خورد. از این رو، با ارائه تشبیه در دو عنصر موجود طبیعت زنده در واژگان "صیحة" و "هشیم المحتظر" مواجه می‌شویم. اما از نگرش استعاره مفهومی هشیم (گیاه خرد شده) تداعی‌گر استعاره هستی شناختی است.

قلمرو مبدأ: گیاه هشیم
قلمرو مقصد: انسان
نگاشت‌ها:

گیاهان در وزش تند باد طبیعی خرد و پای‌مال می‌شوند.
انسانی که به بلا گرفتار آمده است دچار نابودی و فنا می‌گردد.
به استعاره مصرحه اشاره دارد و عذاب را به صیحه تشبیه کرده است. با توجه به همین نکته کلیدی می‌توان آن را نوعی از استعاره مفهومی در قالب شناختی دانست؛ با توجه به تجربیاتی که از صیحه به یاد داریم، مفاهیمی نظیر صدای هولناک، حالات ترس و فراگیر بودن آن، بیان‌کننده شدت عذاب است. به همین خاطر، از مفاهیم غیر زنده در طبیعت اطراف یعنی صدای صیحه بهره برده است.
گیاهان از بنیادی‌ترین پایه‌های شکل‌گیری بسیاری از مفاهیم اساسی انسان هستند؛ چراکه از بدو تولد تا شام مرگ همواره و به روش‌های مختلف، گیاهان را تجربه می‌کند. حضور گیاهان در استعارات مفهومی بسیار چشمگیر است (هوشنگی و پرگو، ۱۳۸۸: ۱۸).

رستاخیز نهادینه شده است. بدین رو سرنوشت رویدادها، نقشی سازنده در زمان ایفا می‌کند.

۸. مفهوم زمان و فضا مندی - ساعت

مفهوم مبدأ: الساعة مفهوم مقصد: القيامة

استعاره مفهومی - ساختاری در چارچوب این آیه قرآنی، یادآور نگاشت‌های متعددی است که اینچنین تعریف می‌گردد: مفهوم ساعت در واقع نشان‌دهنده این نگاشت‌های انتزاعی است: رویداد مهم، گذر کردن - سپری شدن. مفهوم قیامت نیز در بردارنده این امور است: لحظه مهم و سرنوشت ساز - اتفاقات گوارا و ناگوار و... همچنین الساعة دوم در عبارت قرآنی بدل از الساعة ابتدایی است تا مفهوم آن روشن‌تر و با تأکید بیش‌تر در ذهن‌ها ماندگار گردد.

استعارات بی‌بدیلی در بافت این سوره‌ها نمایان شد که هر کدام بر پایه نظریه‌ای خاص از سه رویکرد لیکاف و جانسون مطرح گردید. بکارگیری استعاره با مؤلفه‌های طبیعی نشان می‌دهد که محتوای اکثر آن‌ها دارای ژرفای بسیاری است؛ بدین سبب که از انواع مظاهر طبیعی در عبارات قرآنی سوره نجم و قمر استفاده شده است. همچنین ارزیابی که صورت گرفت نشان می‌دهد: غالباً استعارات واقع‌شده در آیات بر پایه شناختی استوار است. این فرم استعاره از مفاهیم انتزاعی - مادی برای بیان مفاهیمی پیچیده در قالب طبیعت بهره می‌جوید.

نتیجه بحث

۱. درک انبوهی از استعارات مفهومی در عبارات قرآنی، بیان‌گر زیبایی‌شناسی بافت کلام پروردگار است. استعاراتی که در مفاهیم گوناگون طبیعت در سوره‌های نجم و قمر جانمایی شده است، ابعاد این مفاهیم انتزاعی را در مؤلفه‌هایی نظیر زمان‌مندی، مکان‌مندی و فضا‌های تصویری جلوه‌گر می‌سازد.

۲. سوره‌های نجم و قمر، در بردارنده گونه‌های استعاره‌های مفهومی مختلفی از جمله هستی‌شناختی، جهت‌ی و ساختاری است؛ اما استعاره هستی‌شناختی و وجودی بیش‌تر در

عبارت‌های این دو سوره محسوس است. به همین خاطر، نگاشت‌ها و تنوع مفاهیم تصویری را به وضوح روشن می‌سازد.

۳. زیبایی‌شناسی استعاری در این دو سوره نشان می‌دهد که مفاهیم در سطوحی مختلف از طبیعت به نمایش در آمده است. از این رو درحوزه‌های مختلفی از بدن انسان تا گیاهان و اشیاء را فرا می‌گیرد. چنانچه تجربیات انسانی در چارچوب بدن‌مندی (Embodiment) مفهوم‌سازی و نگاشت‌پذیر می‌گردند.

۴. تصویرهای طبیعی در آیات قرآنی دارای نمونه‌های بسیار گسترده است اما آنچه برجسته می‌نماید تنوع استعاری در سوره‌های نجم و قمر بر محوریت گزاره‌های رنگارنگ طبیعی از اجرام آسمانی گرفته تا عناصر فضا‌مندی و اشیاء را در بر می‌گیرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- بکری، شیخ امین. ۱۴۰۰ق، *التعبیر الفني فی القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- زیدی، ناصر یاسر. ۱۹۸۰م، *فی القرآن الکریم*، عراق: دار الرشید.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۸ق، *معتزک الاقران*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فاضلی، محمد. ۱۳۶۵ش، *دراسة ونقد فی مسائل بلاغیة هامة*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قائمی نیا، علیرضا. ۱۳۹۰ش، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاسیرر، ارنست. بی تا، *فلسفه روشن‌گری*، ترجمه یدالله موقن، تهران: نیلوفر.
- نیلی‌پور، رضا. ۱۳۹۴ش، *زبان‌شناسی شناختی*، تهران: هرمس.

کتاب انگلیسی

- Lakoff, G and Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago and London: university of Chicago press.
- Dennis, Tay. (2014). *Lakoff and the Theory of Conceptual Metaphor*. To be published in J. Littlemore & J. R. Taylor, eds. *Cognitive Linguistics Companion*. London: Bloomsbury.
- Lakoff, G. (1992). *The Contemporary Theory of Metaphor*. To Appear in Ortony, Andrew (ed.) *Metaphor and Thought* (2nd edition), Cambridge University Press.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- عسگری، انسیه و شاکر، محمد کاظم. ۱۳۹۴ش، «تفسیر تطبیقی: معنایابی و گونه‌شناسی»، دوفصلنامه دانشگاه قم، سال اول، شماره ۲، صص ۹-۳۲.
- قائمی نیا، علیرضا. ۱۳۹۳ش، «استعاره مفهومی در آیات قرآن»، در مجموعه مقالات زبان استعاره و استعاره‌های مفهومی، چاپ دوم، صص ۳۱-۵۹، تهران: هرمس.
- لیکاف، جورج. ۱۳۸۲ش، «نظریه معاصر استعاره»، کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- ممتحن، مهدی و حاجی زاده، مهین. ۱۳۸۹ش، «موسیقی و نظم آوایی قرآن کریم»، مجله مطالعات قرآنی جیرفت، سال اول، شماره ۴۶، صص ۱۷۳-۱۹۰.
- ویسی، الخاص و اورکی، غلامحسین. ۱۳۹۴ش، «تحلیل ساختار زبان قرآن، در چارچوب نظریه معاصر استعاره»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال سوم، شماره اول، بهار.

هوشنگی، حسین و سیفی پرگو، محمود. ۱۳۸۸ش، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۳، صص ۳۴-۹.
یوسفی راد، فاطمه. ۱۳۸۲ش، «بررسی استعاره زمان در زبان فارسی رویکرد شناختی»، پایان نامه کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Bibliography

- Sheikh amin – bekry, Technical hermeneutics in Quran, Beirut: Dar El shorouk, 1980.
Nasser Yasser- Zaidi, in the holy Quran, Iraq: dar al- Rashid, 1980.
jalaluddin suyuti, mootareko-al-akran, volume 1, Beirut: daralkotob- al-ilmiyah, 1987.
Mahmoud fazeli, the study and critique on significant rhetoric questions. Tehran: moasese motaleat farhangi, 1986.
alireza ghaemini, the conceptual metaphors in verses of Quran, in the series of articles – metaphorical language and conceptual metaphors, volume 2- pages 31-59. Tehran: Hermes, 2015.
alireza ghaemini, the cognitive semantics of Quran, Tehran: pazhoheshgah farhang va andishye islami, 2011
E. Kassirer, Philosophy of enlightenment, Translator – yaddolla movaghan, Tehran: nilofar, without year of publication.
ensiyeh asgari and Mohammadkazem shaker, comparative commentary; terminology and typology, journal of comparative TAFSIR STUDIES, Qum university –year 1, issue 2, pages 9-22, 2014.
reza nillipour, the cognitive linguistics, Hermes: Tehran, 2014.
elkhas vasi and gholamhassan oraki, an analysis of structure of qur’anic language within contemporary theory of metaphor, journal literary qur’anic researches, year 3, issue 1, 2014.
hussein, hoshangi and Mahmoud seifi porgo, conceptual metaphors in Quran from the viewpoint of cognitive linguistics, journal of the holy Quran knowledge, year 1- volume 3. Pages: 9-34, 2009.
Fatimah yusefirad, the study of metaphor in Persian language; cognitive approach, master’s dissertation – the department of linguistics at tarbiat modares university, 2004.
Lakoff, G. contemporary theory of metaphor, TRNSLATOR: farzan sojodi, Tehran: mehr, 2005.
Lakoff, G and Johnson, M. Metaphors we live by, Chicago and London: university of Chicago press, (1980).
D. Tay, Lakoff and the Theory of Conceptual Metaphor, to be published in J. Littlemore & J. R. Taylor, eds. Cognitive Linguistics Companion. London: Bloomsbury, (2014).
G. Lakoff, The Contemporary Theory of Metaphor, To Appear in Ortony, Andrew (ed.) Metaphor and Thought (2nd edition), Cambridge University Press, (1992).
Mahdi momtahn and mahin hajizadeh, harmony and rhythmic coherence, in the holy Quran. The journal of qur’anic studies, year 1, issued 46, pages 173-190, 2010.

A Study on Aesthetics of Conceptual Metaphors of Nature in Najm & Qamar Surah

Hossein Goli: Assistant Professor, Arabic Language & Literature, Araak University
Shahabeddin Karimi: MA Student, Arabic Language & Literature, Araak University

Abstract

Najm (Star) & Qamar (Moon) Surah reflect and express splendid images of metaphoric aesthetic in the field of nature's concepts; these beauties and attractions are combinations of objective patterns. Since ancestors considered classic metaphors in Quranic images, it is essential to consider metaphor from modern and up to date view point to clarify the various aspects of aesthetics. Thus we become familiar with two scholars in this field: George Lakoff and Johnson who attempted to express conceptual metaphors from other languages. Nevertheless we reached aesthetic notes in modern linguistics by studying Najm and Qamar Surah. Thus the research method is set based on descriptive – analytical – applied framework.

Keywords: aesthetics, conceptual metaphors, Najm Surah, Qamar Surah.